



خواجه نصیرالدین طوسی؛ احیاگر فلسفه مشا

خواجه نصیرالدین طوسی سنت فلسفه مشا را که پس از ابن‌سینا در ایران رو به افول گذاشته بود، بار دیگر احیا کرد و مجموعه آرا و دیدگاه‌های کلامی شیعه را در کتاب «تجريد الاعتقاد» گرد آورد.

خواجه نصیرالدین طوسی سنت فلسفه مشا را که پس از ابن‌سینا در ایران رو به افول گذاشته بود، بار دیگر احیا کرد و مجموعه آرا و دیدگاه‌های کلامی شیعه را در کتاب «تجريد الاعتقاد» گرد آورد.

زندگی نامه

وی یکی از سرشناس‌ترین و متنفذترین شخصیت‌های تاریخ جریان‌های فکری اسلامی است. علوم دینی و عقلی را زیر نظر پدرش و منطق و حکمت طبیعی را نزد دایی اش آموخت. تحصیلاتش را در نیشابور به اتمام رساند و در آن جا به عنوان دانشمندی برجسته شهرت یافت.

وی در زمان حمله مغول به ایران در کنار ناصرالدین - محتشم قهستان - به کارهای علمی خویش مشغول شد و در همین زمان اخلاق ناصری را نوشت. پس از مدتی به نزد اسماعیلیان در دژ الموت نقل مکان کرد، اما پس از حمله هلاکوی مغول و پایان یافتن فرمانروایی اسماعیلیان، هلاکو نصیرالدین را مشاور و وزیر خود کرد، تا جایی که هلاکو را به تازش به بغداد و سرنگونی عباسیان یاری کرد. خواجه نصیرالدین طوسی سرانجام در 18 ذی الحجه 672 هجری قمری وفات یافت و در کاظمین مدفون شد. بنابر وصیت خودش او را در پایین پای دو معصوم دفن کردند و بر مزارش نوشتند: «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید».

وی در مراغه رصدخانه ای ساخت و کتابخانه ای به وجود آورد که حدود چهل هزار جلد کتاب در آن بوده است. او با پرورش شاگردانی هم چون «قطب الدین شیرازی» و علامه «حلی» و گردآوری دانشمندان ایرانی عامل انتقال تمدن و دانش‌های ایران پیش از مغول به آیندگان شد. وی یکی از توسعه دهندگان علم مثلثات است که در قرن 16 میلادی کتاب‌های مثلثات او به زبان فرانسه ترجمه شد.

خواجه حدود 80 کتاب و رساله در ریاضیات، نجوم، فلسفه، تفسیر و مسایل اجتماعی نوشت که از معروف‌ترین آثار او به پارسی، «اساس الاقتباس» و «اخلاق ناصری» را می‌توان یاد کرد. وی در اخلاق ناصری رستگاری راستین انسان‌ها را در «سعادت نفسانی»، «سعادت بدنی» و «سعادت مدنی» می‌داند و این نکته نشان می‌دهد که خواجه در مسائل مربوط به بهداشت جسمانی و روانی هم کارشناس بوده است.

درباره تجريد الاعتقاد

تجريد الاعتقاد از کتاب‌های مهمی است که در تبیین عقاید امامیه نوشته شده و به گفته برخی اولین آن‌ها به حساب می‌آید. به عقیده «آقابزرگ طهرانی»، خواجه نصیر در ابتدای این اثر آن را «تحریرالعقاید» نامیده؛ اما بعدها این کتاب به اسامی دیگری هم چون «تجريد الاعتقاد»، «تجريد العقائد» و «تجريد الکلام» اشتها یافته است. بعضی احتمال داده‌اند که خواجه عنوان «تجريد الاعتقاد» را زیر نفوذ کتاب «التجريد» قاضی «عبدالجبار» معتزلی برگزیده است. کسانی نیز معتقدند که این کتاب از خود خواجه نصیر نیست. این کتاب دارای شش مقصد (بخش) است که به ترتیب عبارتند از: امور عامه، جواهر و اعراض، اثبات صانع و صفات او، نبوت، امامت، معاد.

خواجه نصیر این کتاب را برخوردار از بهترین اسلوب و مشتمل بر دیدگاه‌ها و اعتقاداتی که با برهان برای وی اثبات شده معرفی کرده است. به این ترتیب برخلاف برخی کتاب‌های او که صرفاً تبیین نظریات عده‌ای از بزرگان است، هم چون «حل مشکلات الاشارات» در شرح اشارات و تنبیهات ابن‌سینا و دفاع از آن در مقابل انتقادات «فخرالدین رازی» و کتاب «مصارع المصارع» در دفاع از دیدگاه‌های ابن‌سینا در مقابل اشکالات «شهرستانی»، این کتاب حاوی آرای خاص او است.

اظهارنظر جرجی زیدان درباره خواجه نصیر:

علم و حکمت به دست این ایرانی در دورترین نقطه‌های بلاد مغول رفت. تو گویی نور تابان بود در تیره شامی کتاب شناسان معتقدند که خواجه، بعد از نقد کتاب «المحصل» فخر رازی، «تجريد» را تألیف کرد تا افراد برای تحصیل حق به جای المحصل به آن رجوع کنند، چرا که خواجه نصیر در مقدمه «تلخیص المحصل» گفته است: همت‌های عالی برای تحصیل حق از طریق تحقیق روی گردان شده و دیگر کتابی قابل اعتماد و مشتمل بر اصول متقن اندیشه وجود ندارد و

این که کسانی می پندارند کتاب «المحصل» فخر رازی این خلأ را پر کرده، چنین نیست و آن کتاب مشحون از اندیشه های باطل و لذا غیرقابل اعتماد است. بنابراین می توان گفت از آن جا که خواجه بعد از مواجهه با آرای فخر رازی در بحث امامت، دریافت که اشکالات وی را در يك اثر فلسفی نمی توان پاسخ داد به تدوین «تجريدالاعتقاد» همت گماشت. تجريدالاعتقاد به جهت رویکرد خاص آن به فلسفه و کلام نقطه عطفی در تاریخ کلام شیعه محسوب می شود. خواجه نصیر در این کتاب میان فلسفه مشائی و کلام شیعی تلفیقی به وجود آورده که سبب نزدیکی هرچه بیشتر فلسفه و کلام در میان متفکران شده است. پس از خواجه کسانی مانند «قاضی عضدالدین ایجی» در کتاب «المواقف» و «تفتازانی» در کتاب «المقاصد» در این جهت از او پیروی کرده اند. برخی مباحث این کتاب به گونه ای است که مبنا بودن آن را برای جریانات فکری مهمی هم چون «حکمت متعالیه» موجه می کند. آن چه خواجه در «تجريدالاعتقاد» آورده است، مطابق با اعتقادات شیعه امامیه است، اگر چه وی در بعضی کتاب های خود هم چون «تلخیص المحصل» برخی اعتقادات امامیه از جمله بداء را به نوعی انکار کرده است و از این جهت بزرگانی چون «صدرالدین شیرازی» و علامه «مجلسی» از او انتقاد کرده اند.

میزان اهتمام خواجه به بحث امامت با تمایلات شیعی در عناوینی چون اثبات امامت حضرت علی(ع) و بیان مطاعن خلفای نخستین و عدم صلاحیت ایشان برای خلافت رسول خدا(ص) و ادله قطعی افضل بودن امام علی(ع) و نص بر امامت ائمه اثنا عشر(ع) و حکم محاربین آن ها به حدی است که عده ای از اندیشمندان غیرشیعه در نقد این بخش از مباحث او سخت بر خواجه تاخته و جانب انصاف را روا نداشته اند. به این ترتیب این سخن که تجريد خواجه متأثر از اصول اعتقادی فرقه هایی غیر از شیعه امامیه است، معتبر نیست. هم چنین در افکار فلسفی نباید خواجه را تابع محض ابن سینا دانست؛ زیرا آرای او در کتاب تجريد در موارد متعددی با آرای ابن سینا سازگار نیست.

ویژگی دیگر این کتاب اختصار فوق العاده آن است. در این کتاب برخلاف دیگر کتاب های کلامی پیش از آن، مبحث معاد بعد از مبحث نبوت آمده است. پیش از خواجه بحث معاد به سبب ارتباط بحث وعد و وعید و ثواب و عقاب با صفات حق تعالی و به ویژه بحث عدل خداوند، قبل از نبوت و امامت طرح می شد؛ اما در تجريد مباحث نبوت و امامت ارتباط نزدیکی با مباحث عدل الهی پیدا نکرده و توجه خواجه در آن ها برخلاف پیشینیانش بیشتر معطوف به لطف الهی است. به هر حال این ابتکار خواجه در تنظیم مباحث کلامی امامیه در ساختار کتاب های کلامی بعد از او تأثیر فراوان نهاد. خواجه مدت ها بعد از تدوین مباحث کلامی در تجريد، مباحث منطق را نیز به اختصار تدوین کرد که به «تجريدالمنطق» شهرت یافت و بزرگانی چون علامه حلی آن را شرح کرده اند.

قضاوت های شارحان تجريد الاعتقاد درباره این کتاب نشان می دهد که خواجه در اقدام خود کاملاً موفق بوده است. ظاهراً اولین شرح تجريد را معروف ترین شاگرد خواجه علامه «حلی» تدوین کرده است. این شرح معروف «کشف المراد فی شرح تجريدالاعتقاد» نام دارد و برخی معتقدند که اگر علامه آن را نمی نوشت، شاید مقصود دقیق خواجه از مباحث این اثر هیچ گاه روشن نمی شد. آقابزرگ طهرانی، حاجی و دیگران شمار زیادی از شروح و تعلیقات و حواشی تجريد را معرفی کرده اند. در برخی از این شروح و حواشی به بررسی نقادانه نظریات خواجه پرداخته شده است. خواجه نصیر در آیینۀ دیگران

«جورج سارتن» وی را بزرگ ترین ریاضی دان اسلام به شمار می آورد و «بروکلمن» آلمانی می گوید: وی از مشهورترین دانشمندان قرن هفتم و برترین مؤلفان این قرن به طور مطلق است. جامعه علمی جهان به پاس خدمات و تلاش های این دانشمند بزرگ در علم ریاضی و نجوم نامش را بر کره ماه ثبت کرده است.

علامه «حلی» از شاگردان برجسته خواجه که از بزرگ ترین علمای مذهب تشیع است، درباره خصوصیات اخلاقی استادش می گوید: خواجه بزرگوار در علوم عقلی و نقلی تصنیفات بسیار دارد و در علوم اسلامی بر طریقه مذهب شیعه کتاب ها نوشت. او شریف ترین دانشمندی بود که من در عمرم دیدم. اظهارنظر بروکلمن درباره خواجه نصیر:

وی از مشهورترین دانشمندان قرن هفتم و برترین مؤلفان این قرن به طور مطلق است. جامعه علمی جهان به پاس خدمات و تلاش های این دانشمند بزرگ در علم ریاضی و نجوم نامش را بر کره ماه ثبت کرده است

«ابن فوطی»، یکی از شاگردان حنبلی مذهب خواجه نصیر در خصوص اخلاق استادش می نویسد: خواجه مردی فاضل و کریم الاخلاق و نیکو سیرت و فروتن بود و هیچ گاه از درخواست کسی دل تنگ نمی شد و حاجت مندی را رد نمی کرد و برخورد او با همه با خوش رویی بود.

«ابن شاکر»، یکی دیگر از مورخان اهل بیت(ع) است که اخلاق خواجه را چنین توصیف می کند: خواجه بسیار نیکو صورت، خوش رو، کریم، سخی، بردبار، خوش معاشرت، زیرک و با فراست بود و یکی از سیاست مداران روزگار به شمار می رفت.

«جرجی زیدان»، درباره خواجه چنین می نویسد: علم و حکمت به دست این ایرانی در دورترین نقطه های بلاد مغول رفت. تو گویی نور تابان بود در تیره شامی.

در کتاب «تحفة الاحباب»، «محدث قمی» در مورد خواجه نصیر می نویسد: نصیر الملة و الدین، سلطان الحکما و المتکلمین، فخر الشیعه و حجة الفرقه الناجیه استاد البشر و العقل الحادی عشر.

منبع : خبرگزاری قرآنی ایران.